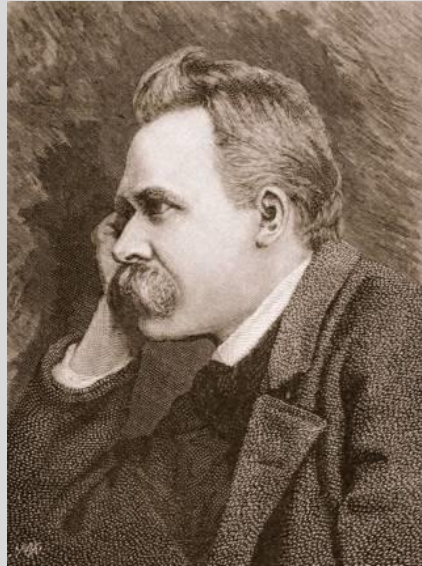


به نام خداوند جان و خرد



گفتارهای زرتشت؛ تفسیر بخش اول چنین گفت زرتشت

مقدمه

در آغاز راه انسانی بسیار انسانی، بررسی مفاهیم کلیدی و پیشگفتار «چنین گفت زرتشت» را آغاز نمودیم. در این مجال فرصتی بدست آمد تا به ادامه بررسی کتاب چنین گفت زرتشت و بررسی گفتارهای زرتشت در چهار بخش بپردازیم. گفتار این بخش قسمت اول از این مجموعه نقدها و بررسی های «گفتارهای زرتشت» می باشد و در قسمتهای بعدی به تشریح سه بخش دیگر کتاب خواهیم پرداخت..

واضح است که این تفسیر که احتمالاً بدون شناخت مستقیم کتاب نیچه نامفهوم خواهد بود، مدعی نیست که می تواند جانشین خواندن متن اصلی شود، هدف فقط یاری رسانندگان به خوانندگان این کتاب در فهم این متن است. مساعدترین شیوه این است که نخست متن «پیش گفتار» را بدون مکتب و یک نفس بخوانیم؛ سپس آن را بخش به بخش دوباره می خوانیم و این بار پس از قرائت هر بخش، تفسیر آن را نیز مطالعه می کنیم. همین روش، یعنی نخست خواندن بی وقفه ی متن و سپس خواندن آن توأم با تفسیر، می تواند در مورد «گفتارهای زرتشت» نیز به کار رود.

نکته ی آخر اینکه همه ی بازگفته های من از آثار نیچه، به جز مواردی که خود مستقیماً آن را از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده ام، از ترجمه های وزین استاد ارجمند و مترجم برجسته آثار نیچه «دکتر داریوش آشوری» آمده است. البته در مواردی که ترجمه ای از استاد آشوری در دست نبوده است، سعی شده یا از ترجمه های انگلیسی که معروفترین آن از والتر کافمن می باشد استفاده شود یا از ترجمه های دیگری چون ترجمه های رویا منجم و بهروز صفدری کمک گرفته شده است.

بخش یکم: (تبدیل سرشت)

الف) يك برنامه ي وسيع: ويراني همه چيز، بازسازي همه چيز

زرتشت با تمثيلي آغاز مي کند که نشانگر سه مرحله ي تبدیل سرشت است: او مي آموزاند که چگونه باید از اطاعت منفعلانه ي شتر_ که همواره هر باري را که بر گرده اش مي نهند قبول مي کند_ نخست با خشونت وحشيانه شير به واژگوني بار سنگين ارزش ها پرداخت . سپس با اصالت معصومانه ي کودک به آفرينش ارزش هاي نو رسيد (بخش یکم «درباره ي سه دگر دیسي»)

سرانجام این که ما در همین تمثیل کلید ورود به اولین بخش چنین گفت زرتشت را به دست مي آوریم که گفتارهاي آن گاه گفتار شير ويرانگر و گاه گفتار کودک آفرينشگر است.

ب) گفتارهاي «شير»: آنچه بايد ويران کرد

تنوع آداب و گوناگوني وجدان هاي اخلاقي گواه آشکاري هستند که ثابت مي کنند ارزش هاي اخلاقي، آفريده انسان اند و مسئولتي جز انسان ندارند. همین مسئوليت است که ما را موظف به آفريدن ارزش هاي نو مي کند؛ و باز همین مسئوليت است که به ما حق مي دهد تا انسان ها را چه به صورت افراد و چه به صورت تمدن ها _ به اعتبار ارزش هايي که آفريده اند و اخلاقي که ابداع کرده اند، مورد داوري قرار دهيم. (فصل 15 «درباره ي هزار و يك غايت») بر همین پایه است که زرتشت، «شير» دو آليسم، بنیان و پیامد اخلاقيات ترسو را بر ملا مي سازد (فصل 3 «درباره ي اهل آخرت») و عليه آن فرهنگ بي مایه يي که هم پرورده و هم پرورنده ي اين اخلاق است، به مقابله مي پردازد (فصل 7 «درباره ي خواندن و نوشتن») و با نمايندگان «حاضر و موجود» اين اخلاق که عبارتند از دولت (فصل 11 «درباره ي بتان نو») و «بزرگان» (فصل 12 «درباره ي مگسان بازار») در مي افتد.

این اخلاق جبون و بیمار است نه دلیر و متکبر و جنگاور. خالفانش به هيچ چيز جز وجدان راحت غرقه در رخوت و اهمال، رغبت ندارند (فصل 2 «درباره ي کرسی هاي فضيلت» و فصل 14 «درباره ي دولت»). آنچه براي ايشان مهم است، نه عمل واقعي، بلکه احساس بعد از عمل است، مانند احساس تقصير و گناه_ پشيماني و ندامت در اخلاقيات مسيحي بسيار اهميت دارد_ يا احساس پيش از عمل مانند نيت که از نظر کانت يگانه ارزش اخلاقي محسوب مي شود (فصل 6 «درباره ي بزهکار شوریده رنگ»). از فضيلت عدالت که ایده ي اصلي فيلسوفان قرن هجدهم و نديشمدان اجتماعي قرن نوزدهم است، فقط دلسوزي به حال ضعيفان را درک مي کنند و نه احترام وظيفه برانگيز به هموعان را (فصل 19 «درباره ي نيش مار») و نودوستي را_ فضيلت مسيحي احسان_ فقط شکیبائي در برابر ضعف هموعان مي دانند، يعني آسان ترين وسيله براي راحتی وجدان (فصل 16 «در باره ي نودوستي»). چنين اخلاقي بي رگ و پي و بي کالبد است و زرتشت اين عفيف نمايي ریاکارانه را، که تحت پوشش پاكي و خلوص ترس از تن را پنهان مي کند، افشا مي سازد و از اين راه به مقابله با کساني بر مي خيزد که مدعي برترتي به اصطلاح «من» خويش بر تن خويش اند (فصل 4 «درباره ي خواردارندگان تن») و تا آنجا پيش مي روند که برترتي مرگ را بر زندگي موعظه مي کنند. (فصل 9 «درباره ي واعظان مرگ»). دير و زود مرگ به نوع زندگي بستگي دارد، اگر کار آفرينش . خلاقيت را تحقق نداده باشيم، مرگ زود رس است و

اگر با ترس و لرز فقط در پی حفظ يك زندگي سترون باشیم، مرگ دیر رس است (فصل 21 «درباره ي مرگ خود خواسته»). نگرش به عشق جسماني، چه از جانب كساني که از آن گريزانند و چه از سوي آنهايي که در هرزگي غوطه ورنند، نگرشي تحقير آميز است (فصل 13 «درباره ي پارسايي»). اينان زن را نه مادر ابر انسان بلکه وسوسه يي ناشي از ضعف مي دانند (فصل 18 «درباره ي زنان پير و جوان»). ازدواج شان در اين خلاصه مي شود که در رفاهي رقت انگيز اسكان گزينند و نه اين که آن را مرحله يي از ماجرايي سترگ بدانند که بايد خالق ابر انسان باشد (فصل 20 «درباره ي زناشويي و فرزند»). نيچه در مقابله با «نيکي» مورد ادعاي اخلاق، که نفي کننده ي غرايز است، مفهوم «شريف» را قرار مي دهد، يعني کسي که غرايز را نمي کشد، بلکه رامشان مي کند، همان گونه که بدون ترس از حيوان، بدون کشتن او، مي توان با چيره شدن و استفاده از او، رامش کرد. (فصل 8 «درباره ي درخت فراز کوه»)

پ) گفتارهاي «کودک»: آنچه بايد ساخت

زرتشت آفريننده ي ابر انسان را از نو مي سرايد (فصل 17 «درباره ي راه آفريننده»). سرود او وصف دليري جنگاورانه يي است که تصويرگر نبرد براي چيرگي بر خويش است (فصل 10 «درباره ي جنگ و جنگاوران»). او وجود آن فضيلت يکتايي را تصديق مي کند که با شور و شوق ها دشمني ندارد، بلکه از آنها غنا مي يابد (فصل 5 «درباره ي شادي ها و شورها»). بخش يکم با سرودي پايان مي گيرد که در گراميداشت سخاوت سرشار فضيلت راستين و نيرو و تواني است که اظهار وجود مي کند، گسترده و سرشار مي شود. (فصل 22 «درباره ي فضيلت ايتارگر»).

